معرفی ۲ کتاب درباره واقعه ۱۷شهریور سال ۵۷

حضور تقویم تاریخ در عرصه هنر کمرنگ است

محمد پرویزی

به موتور جست‌وجوگر سری بزنید و به‌طور اتفاقی برخی از مناسبت‌های تقویمی مشهور انقلاب اسلامی را جست‌وجو کنید؛ مثلاً ۲۸ مرداد، ۱۷ شهریور، ۱۳ آبان یا حتی ۲۲ بهمن! بیش و پیش از آنکه با یک محصول رسانه‌ای یا اثر هنری مواجه شوید، لیستی از نام خیابان، بیمارستان و مدرسه برای شما نمایش داده می‌شود. البته حتماً به انبوهی از مطالب برمی‌خورید که در قالب یادداشت، مقاله، مصاحبه و گزارش در رسانه‌های مکتوب و برخط، حول‌وحوش این مناسبت‌ها یا به بهانه این مناسبت‌ها تولید و منتشر شده‌اند؛ ستون‌های روزنامه‌ها و مجلات، پرونده‌های ویژه‌نامه‌ها و فصل‌نامه‌های تخصصی، سایت‌های خبری و تحلیلی، حتی وبلاگ‌های باقیمانده از عصر اینترنت دایال‌آپ، آکنده‌اند از متونی که به بهانه فلان مناسبت تقویمی انقلابی با فلان شخصیت انقلابی به گپ‌وگفت نشسته‌اند؛ خاطرات فلان شخصیت از نسل اول انقلاب را بازنشر داده‌اند؛ تاریخ شفاهی گرفته‌اند؛ تحلیل بافته‌اند و حتی کتابی ساخته‌اند و احیاناً تقریضی هم گرفته‌اند. لکن این همه، کمتر در قالبی هنری متجلی شده و به ساحت دیده و نظر رسیده‌اند. بگذارید دقیق‌تر بگوییم؛ مراد این نیست که هنر انقلاب از مسائل و موضوعات انقلاب عقب افتاده است؛ مقصود این نیست که اساساً هنر به انقلاب توجهی نداشته یا به تعبیر برخی روشنفکران، ما از اساس چیزی به اسم هنر انقلاب نداشته‌ایم، بلکه صرفاً معطوف به نوعی از پرداخت هنری و رسانه‌ای صحبت می‌کنیم که ارجاع به مناسبت خاصی در تقویم انقلاب اسلامی است.

در حقیقت آنجا که ما یک مضمون دینی و مفهوم انقلابی را مورد مداقه قرار می‌دهیم، اگرچه ناظر به ظرفیت‌های هنری و رسانه‌ای کشور، کم‌لطفی ملموسی را به این عرصه شاهد هستیم، ولی ایده‌آلیستی قضاوت نکرده و مطلوب بزرگان نظام و انقلاب را که با هزار ملاحظه و عذر برآورده نشده ملاک قرار نداده‌ایم، بلکه حجم بالای تلاش‌هایی که برای خلق یک اثر هنری ماندگار و تولید محصولات رسانه‌ای فاخر، صورت گرفته را پیش چشم آورده‌ایم، گرچه نقد جدی این راهبرد هم اینجاست که برای همین تلاش قابل تقدیر هم کار رسانه‌ای در معنای ویترین نمایش آثار انجام نشده که بحث در این خصوص مجال دیگری می‌طلبد. پس ما در پرداخت مضامین انقلابی به‌رقم همه نقدها، ضعف‌ها و خلأها، حداقل برای ابراز وجود دستمان خالی نیست، یعنی اگر از ما درخصوص هنر انقلاب سؤال شود، مصادیقی داریم که می‌توان با ارجاع به آنها نشان داد، هنر انقلاب وجود دارد و از قضا هنر کنشگر و زنده است. پس موضوع این یادداشت تا حد زیادی روشن است. ما در هنر انقلاب به مسئله حجاب، به قدر قوت پرداخته‌ایم، اما یحتمل به واقعه گوهرشاد و روز عفاف و حجاب بسیار کمتر؛ به مبارزه با امریکای جهان‌خوار در ادبیات و موسیقی و هنرهای تجسمی پرداخته‌ایم، ولی به ۱۳ آبان و روز مبارزه با استکبار، بسیار کمرنگ‌تر و قس‌علی‌هذا...؛ سؤالی که ممکن است به ذهن خطور کند، این است که مگر پرداختن به مفاهیم و مضامین، کفایت لازم را برای درک یک واقعه ندارد و ما را از ارجاع به تقویم بی‌نیاز نمی‌کند؟ آیا هنر با ورود به وادی تاریخ و تقویم دچار شعارزدگی نمی‌شود؟ آیا اثر هنری با اشارات مستقیم تقویمی تاریخ انقضا پیدا نمی‌کند؟

و اینک روز خدا

رهبر معظم انقلاب اسلامی همواره بر زنده نگه داشتن حوادث تحولی تاریخ تأکید داشته‌اند و در بیانات‌شان تعبیر قرآنی «ایام‌الله» را مورد بحث و تبیین قرار داده‌اند. ایشان در نماز جمعه ۲۷ دی ۱۳۹۸ با استناد به آیه پنج سوره ابراهیم، محور سخنان خود را «ایام‌الله» قرار دادند و به دو واقعه تشییع پیکر شهید سلیمانی و حمله موشکی سپاه به پایگاه امریکایی عین‌الاسد اشاره کردند: «یوم‌الله یعنی چه؟ یعنی آن روزی که دست قدرت خدا را انسان در حوادث مشاهده می‌کند؛ آن روزی که دهها میلیون در ایران و صدها هزار در عراق و بعضی کشورهای دیگر به پاس خون فرمانده سپاه قدس به خیابان‌ها آمدند و بزرگ‌ترین بدرقه جهان را شکل دادند این یکی از ایام‌الله است؛ آنچه اتفاق افتاد، کار هیچ عاملی جز دست قدرت خدا نمی‌توانست باشد. آن روزی هم که موشک‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، پایگاه امریکایی را در هم کوبید، آن روز هم یکی از ایام‌الله است...؛ اینها روزهای نقطه عطف تاریخند، روزهای تاریخ‌سازند، روزهای عادی نیستند اینها...»

تحلیل این قضایا ذیل کلید واژه «ایام‌الله»، این حوادث را فراتر از معادلات و محاسبات مادی و در مقیاس نگاه کلان معنوی و ایمانی معنا و تفسیر می‌کند. بنابر این نگاه، «ایام‌الله»، تفسیری از همان آیه «وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُه» و آیه «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُم» است که همان تحقق قدرت الهی است. به همین دلیل در برخی برهه‌های حساس که مؤمنان در اوج مبارزه هستند، «ایام‌الله»ها یکی پس از دیگری فرا می‌رسند و خداوند دست قدرت خود را مستمراً آشکار می‌کند. به عنوان نمونه، امام‌خمینی روزهای ۱۷ شهریور، ۲۶ دی، ۱۲ بهمن و ۲۲ بهمن را از «ایام‌الله» می‌دانند؛ روزهایی که همگی در سال ۵۷ اتفاق افتاد و به پیروزی نهایی انقلاب اسلامی رسید. وقتی روزی تبدیل به «ایام‌الله» می‌شود، طبیعتاً آحاد جامعه اسلامی وظائف مهمی در برابر آن دارند. اولین و مهم‌ترین وظیفه‌ای که جامعه اسلامی در برابر «ایام‌الله» دارد، «ذَکرهُم بِأیام الله» و یادآوری و زنده نگه‌داشتن آن است. در مقابل هم «راهبرد جریان باطل این است که نگذارد این جور روزها، این جور حادثه‌ها زنده بمانند، نورافشانی کنند. از نظر جبهه باطل این ایام غالباً کتمان یا انکار می‌شوند.» (رهبر معظم انقلاب ۱۴۰۱/۱۰/۱۹)

این حجم از آمیختگی ایام و اوقات با مضامین دینی در روایات ما در کنار تأکیدات امامین انقلاب به مسئله یوم‌الله حجتی است که نشان از آن دارد تاریخ‌ها و اقتضائات تقویمی به خودی خود هم موضوعیت دارند. از سوی دیگر چه در پیام جاودانه امام‌خمینی (ره) در تجلیل از مقام هنرمندان که به «منشور هنر» مشهور شد چه در بیانات و مشی رفتاری مقام معظم رهبری، هنر و ادبیات از سنخ مقوله‌های تزئینی و ذوقی نیستند، بلکه از جنس مسائل اساسی و بنیادینی است که نیازمند ورود دستگاه‌های سیاستگذار است، در حقیقت مقوله فرهنگ و هنر به هیچ وجه در منظومه فکری بزرگان انقلاب در حاشیه نبوده، بلکه در متن سیاست‌ورزی است و به تعبیر لطیف رهبر انقلاب «فرهنگ به معنای هوایی است که ما تنفس می‌کنیم.»

هم‌نشانی این دو منظر، یعنی اهتمام بزرگان انقلاب به امر هنر و مسئله هنر انقلاب، در کنار توجه ویژه ایشان به ایام‌الله، میدان وسیعی را در مقابل چشمان ما قرار می‌دهد که جای خالی روایت هنری از مناسبت‌های تقویمی در آن به‌روشنی قابل لمس است. با کمی اغماض این غفلت تاریخی از تاریخ انقلاب، منجر به سبک‌شدن محسوس کفه ترازو به سمت مفاهیمی شدند، اگرچه ارزشمندند، ولی تفسیرپذیرند و در بزنگاه‌ها در حکم متشابهاتی عمل می‌کنند که تا رجوع به محکمات، مخاطبان را در حیرت نگه می‌دارند.

در این برهوت بی‌مهری به تقویم تاریخ، حوزه هنری از معدود پایگاه‌هایی است که طی این ۴۰ سال، پاتوق دورهمی هنرمندان، نویسندگان و شاعرانی بوده که نشانگان تقویمی را نادیده نگرفته و به مناسبت خلق آثار هنری پرداخته‌اند. از هنرمندان تجسمی در حوزه نقاشی و نگارگری و خوشنویسی گرفته تا هنرهای نمایشی، فیلم، سریال و از آنسو وادی شعر و موسیقی، اما یکی از حوزه‌هایی که شاید به تعبیری الهام‌بخش سایر هنرها هم باشد، حوزه کتاب است. در حقیقت این قالب کتاب این قابلیت را دارد که به خودی خود مخاطبانش را میهمان رج به‌رج از سطور و ورق به ورق از صفحاتش کند و حظی وافر از مضامین را نصیب او گرداند؛ طعم منحصربفردی که کتاب به کام مخاطبانش می‌ریزد، هنوز در قالب‌های دیگر دست‌نیافتنی است. کتاب همچنین از آنجا که می‌تواند منشأ اقتباس ادبی قرار گیرد، در ظرف‌های دیگری از هنر نیز متجلی می‌شود.

میدان ژاله

با این توصیف و به اقتضای تقویم تاریخ به سراغ یکی از کلیدی‌ترین روزهای انقلاب، یعنی ۱۷شهریور رفتیم. جمعه سیاهی که در پس تحولات پرشتاب سال ۵۷ و بعد از ماجرای اسفناک سینما رکس آبادان، یکی از خونین‌ترین روزهای مبارزه مردم علیه رژیم ستمشاهی را در خاطر همگان ثبت کرد. اوج‌گیری نهضت مردم ایران در سال ۱۳۵۷ که در رمضان آن سال به اوج خود رسید، منجر به برگزاری تظاهرات میلیونی عید فطر (۱۳شهریور) شد. این راهپیمایی زمینه‌ساز راهپیمایی ۱۵ و ۱۶ شهریور شد.

در پایان تظاهرات ۱۶شهریور، خبر تجمع دوباره در روز جمعه ۱۷شهریور در میدان ژاله پخش شد. ساعت ۶صبح ۱۷شهریور خبر حکومت نظامی، در حالی از رادیو اعلام شد که مردم بدون اطلاع از آن به سمت میدان ژاله حرکت کرده بودند. مأموران رژیم پس از چند بار اخطار به جمعیت فراوان تظاهرکننده، مردم را از زمین و هوا به رگبار گلوله بستند. امام‌خمینی (ره) به مناسبت این فاجعه در پیامی از نجف، ضمن ابراز همدردی با مردم مسلمان ایران، این کشتار را صحنه‌سازی مبتذل رژیم پهلوی برای انتقام از ملت بی‌دفاع ایران برشمرد و از مردم خواست تا از هیچ کمکی به مجروحان و بازماندگان این حادثه دریغ نکنند. این فاجعه (که تعداد کشته‌شدگان آن به‌طور دقیق مشخص نشد) واکنش‌های داخلی و خارجی زیادی به همراه داشت.

> هنر انقلاب از مسائل و موضوعات انقلاب عقب افتاده است؛ مقصود این نیست که اساساً هنر به انقلاب توجهی نداشته یا به تعبیر برخی روشنفکران، ما از اساس چیزی به اسم هنر انقلاب نداشته‌ایم، بلکه صرفاً معطوف به نوعی از پرداخت هنری و رسانه‌ای صحبت می‌کنیم که ارجاع به مناسبت خاصی در تقویم انقلاب اسلامی است

با این اوصاف و با این حجم از ظرفیت بالقوه برای روایت هنری از این واقعه، مع‌الأسف، تولیدات هنری حول این ماجرا به شکل ناامیدکننده‌ای انگشت‌شمارند، ولی در اینجا قصد داریم به دو کتاب اشاره کنیم که با محوریت جمعه خونین شهریور ۵۷ نگاشته شده‌اند و از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده‌اند.

اشک جمعه

کتاب اشک جمعه نوشته مونا اسکندری یک رمان در حال و هوای سال‌های انقلاب است. این کتاب که انتشارات سوره مهر آن را منتشر کرده در محوریت روز جمعه ۱۷ شهریور یا جمعه سیاه می‌پردازد که رژیم طاغوت مردم زیادی را در میدان ژاله کشت.

صدیقه دختر جوانی است که بر سر دو راهی قرار گرفته است، او باید انتخاب کند حکومت ظلم را بپذیرد یا در مسیر آزادی قدم بردارد، سرانجام صدیقه تصمیمش را می‌گیرد. این کتاب روایت روزهای سخت دوران انقلاب است، زمانی که مردم برای دفاع از آزادی و آرزوهای‌شان قدم در مسیر دشواری گذاشتند، مسیری که نمی‌شناختند، اما هدف روشن آن را می‌خواستند. این کتاب روایت شجاعت و ایستادگی است.

بریده‌ای از کتاب

چند خیابان مانده بود تا به مسجد برسم، انگار مردم هم ترس‌شان را گذاشته بودند کنار و آمده بودند بیرون. چند نفری با عکس کوچکی در دست نزدیکم آمدند: خانم شما صبح میدان ژاله بودید؟ وقتی جواب مثبتم را شنیدند عکس‌ها را جلوی چشم‌هایم گرفتند و با نگرانی پرسیدند شما این خانم را دیده‌اید؟ شما این مرد را در تظاهرات ندیده‌اید؟ پسرم است .... پیراهن آبی تنش بود و شلوار لی، به نظرتان آشنا نمی‌آید؟ به چشم‌های‌شان نگاه کردم به چشم‌های کسانی که توی عکس بودند و هم به چشم‌های گران و پر از سؤال کسانی که عکس‌ها در دست‌های‌شان بود. سری تکان دادم هیچ چیز یادم نبود جز صدای تیر و صدای شعار و صدای جیغ!

جمعه سیاه

کتاب جمعه سیاه، جلد شانزدهم از مجموعه «روزهای انقلاب» و روایتی داستانی از کشتار مردم در میدان ژاله در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ است که با زبانی ساده و روان برای نوجوانان نگاشته شده است. این کتاب در قالب کتاب‌های مصور دسته‌بندی شده و تصویرگری آن بر عهده سعید خالقی بوده و نویسنده کتاب، حسین نیری است که از سوی انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.

بریده‌ای از کتاب

قرار راهپیمایی بعدی برای روز پنج‌شنبه ۱۶ شهریور در میان تظاهرات‌کنندگان گذاشته می‌شود و جمعیت به خانه‌های خود برمی‌گردند. دولت شریف امامی پس از آگاهی از این اقدام مردم، ناچار به انتشار اطلاعیه‌ای شد و در آن یادآوری کرد که تشکیل هرگونه اجتماع بدون اجازه شهربانی ممنوع است. این همان اطلاعیه معروف برای برپایی حکومت نظامی نبود، اما در آن تأکید شده بود که به مسئولان انتظامی دستور داده شده از تشکیل اجتماعات بدون اجازه در معابر عمومی شدیدا جلوگیری کنند.

اقدام دیگری که از سوی دولت صورت گرفت، انتشار خبری در مطبوعات بود که مراجع تقلید برای راهپیمایی شانزدهم شهریور از مردم دعوتی نکرده‌اند. روز چهارشنبه ۱۵ شهریور، روحانیون تهران دور هم جمع می‌شوند تا درباره پیشنهادی که آقای مفتح برای تعطیلی و راهپیمایی داده بود، تصمیم جدی بگیرند. آقای محلاتی در خاطراتش درباره آن جلسه می‌گوید: روز چهارشنبه جلسه داشتیم و از صبح تا عصر رفقا بحث می‌کردند. بعضی‌ها می‌گفتند که خونریزی می‌شود. بعضی‌های دیگر می‌گفتند که باید اعلامیه داد. یادم است که من مسئول برگزاری ستاد راهپیمایی شده بودم. با یکی از رفقا اعلامیه هم نوشتیم. مع ذالک خیلی از رفقا ترسیدند و رفتند، ولی ما رفتیم تا این راهپیمایی را اداره کنیم.

مروری بر کارنامه بابک خواجه‌پاشا به بهانه اکران اولین فیلم بلند سینمایی‌اش

کارگردانی که سینما را از «آغوش درخت» آغاز کرد

آرام است و همواره در صحبت‌هایش طمأنینه‌ای دارد و احتمالاً همین آرامش باعث شده که حتی در عرصه سینما هم کار با بچه‌ها و کودکان کم سن و سال‌تر را بهتر بلد باشد؛ او بابک لطفی خواجه‌پاشاست. هنرمندی از ارومیه که هم سابقه دستیاری کارگردانی را در کارنامه دارد، هم بازیگری و البته هم کارگردانی را. خواجه‌پاشا، اما مسیری دور و دراز برای رسیدن به جایگاه کارگردانی طی کرده است، هنرمندی که پیش‌تر در شهرداری ارومیه به عنوان مسئول هنری و مبلمان شهری سازمان زیباسازی به طراحی المان‌های شهری مشغول بود و اتفاقاً در همان دوره‌ای که سکان این مسئولیت شهری را در دست داشت، توانسته بود در حوزه مسائل بصری شهری برای شهروندان اتفاقات تازه‌ای را رقم بزند. آن هم در شرایطی که تنها ۳۳ سال داشت.

هنرمندی که دغدغه «بوم» داشت

هنر بومی آذربایجان غربی، احیا و تقویت آن، چشم‌اندازی بود که او در سر داشت، چراکه معتقد بود این امر سبب توسعه فرهنگی و شناساندن ارزش‌های فرهنگی این شهر می‌شود، همان چیزی که بعدها در آثارش هم رد آن را پیگیری کرد. خواجه‌پاشا در همان سال‌هایی که هنوز بر کرسی مدیریت شهری تکیه زده بود در گفت‌وگویی عنوان کرد: «سینماهایی که ما در شهرمان داریم قدیمی و فرسوده‌اند، الان دنیا به ابعاد فرهنگی بیشتری رسیده، در حالی که سینماهای ما نه از لحاظ گرمایشی درستند نه از لحاظ صدا و نه سیستم پخش‌شان، الان همه جای دنیا سیستم دالبی آمده در حالی که سیستم سینماهای ما همچنان سنتی است. دلیل این امر در این نیست که ما هنر سینما یا تئاترمان را بومی‌سازی نکرده‌ایم، به تبع آن مخاطبان‌مان کالای فرهنگی مورد نیازشان را در این هنر به دست نمی‌آورند، شما بگویید تئاتر یا سینمای بومی یا هر هنر دیگر این منطقه چه مؤلفه‌هایی دارد که آن را از دیگر مناطق متمایز می‌کند.» این گفت‌وگو در سال ۹۳ و درست در زمانی است که او هنوز به مسند کارگردانی سینما نزدیک نشده بود، اما نشان می‌دهد که خواجه‌پاشا به سینما به عنوان امری جدی نظر داشته که می‌خواسته به شکل حرفه‌ای بعدها دنبالش کند، البته همین هم شد.

گام‌های اولیه برای تحقق یک رؤیا

بابک خواجه‌پاشا، اما پیشتر گام‌های ابتدایی برای فیلمسازی را برداشته بود، او در سال ۸۵ «بهانه‌ای برای بودن» را برای شبکه آذربایجان غربی کارگردانی کرده بود. بازیگری و نویسندگی «اوجاداغلار» و کارگردانی «تورشا شیرین» در سال ۹۸ برای همین شبکه از دیگر فعالیت‌هایی بود که او در کارنامه خود به ثبت رساند، اما شاید بتوان نقطه عطف عملکرد او را همکاری با دو کارگردان شناخته‌شده دانست، مجید مجیدی و رضا میرکریمی دو فیلمساز صاحب سبکی هستند که بابک خواجه‌پاشا سابقه همکاری با آنها در مقام دستیار کارگردان را دارد، همین همکاری‌ها هم باعث شد زمانی که او «در آغوش درخت» را به عنوان اولین فیلم خود کلید زد. آن دو با حضور در صحنه فیلمبرداری این فیلم در ارومیه در جریان تولیدش قرار گرفته و توصیه‌های لازم را ارائه داده است، اما ماجرای همکاری با مجید مجیدی از کجا آغاز می‌شود؟ فیلم «محمد رسول‌الله(ص)» را می‌توان از عظیم‌ترین پروژه‌های تاریخ سینمای ایران دانست، فیلمی که در سال ۹۳ به تولید رسید و خواجه‌پاشا در این مسیر مجیدی را همراهی کرد. او بعدها این همکاری را در «خورشید» با مجیدی تکرار کرد، فیلمی که محصولش کشف استعدادی همچون روح‌الله زمانی شد که در سال ۹۸ برای بازی در «خورشید» توانست جایزه مارچلو ماسترویانی به عنوان بازیگر نوظهور از هفتاد و هفتمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم ونیز را به دست آورد.

مستعد در بروز استعدادها

نقطه اشتراک «خورشید» با «قصر شیرین» به کارگردانی رضا میرکریمی که خواجه‌پاشا در آن هم در مقام دستیار کارگردان ظاهر شد، همین حضور کودکان و نوجوانان بود، فیلمی که دو کودک بار اصلی درام را بر عهده داشتند و درخشش حضورشان آنها را تا آنجایی بالا برد که یکی از آنها توانست در کنار بازیگرانی که عمدتاً عنوان‌دار بودند، در میان فهرست نامزدهای بهترین بازیگر جشنواره فیلم فجر در آن سال قرار بگیرد. این اساساً از شگردهای بابک خواجه‌پاشاست کارگردانی که به خوبی کار با کودکان را بلد است، فرمولی که در اولین فیلم خود، یعنی «در آغوش درخت» هم آن را اجرا کرد، دو نقش اصلی از نقش‌های این فیلم را به آنها سپرد و اتفاقاً توانست نتیجه مطلوبی را رقم بزند. خواجه‌پاشا البته پیش از ساخت اولین فیلم بلند خود در «موقعیت مهدی» هم در کنار هادی حجازی‌فر حضور پیدا کرد، دو کارگردانی که هر دو از ارومیه هستند و احتمالاً توانسته‌اند به جهان مشترکی از دیدگاه‌های یکدیگر برسند.

از «آبی روشن» تا «در آغوش درخت»

گرچه ابتدای امسال فیلم سینمایی «آبی روشن» از همین کارگردان روی پرده رفت و در میان اخبار ناگوار شهادت رئیس‌جمهور فقید و البته هیاهوی برگزاری انتخابات چهاردهم اکران بی‌سروصدایی را پشت سر گذاشت، اما همان فیلم هم نشان از کارگردانی داشت که خانواده دغدغه اصلی‌اش به شمار می‌رود. این همان خطی است که او در «در آغوش درخت» دنبالش کرد؛ فیلمی که در سال ۱۴۰۱ ساخته شد و در جشنواره چهل و یکم سیمرغ بلورین بهترین فیلمنامه و دیپلم افتخار بهترین کارگردان اول را دریافت کرد. فیلم سعی کرده است تا نسبت به فروپاشی خانواده‌ها، زاویه دید تازه‌ای اتخاذ کند و الگویی مؤثر برای آنها ارائه دهد. فیلمی که تلاش می‌کند در عین نمایش درد و سختی‌ای که در عمق یک خانواده وجود دارد، نگاهی لطیف و امید محور داشته باشد و همچنین الگویی را ارائه دهد که خانواده بتواند از آن متأثر شود. خودش هم می‌گوید: «پیام این فیلم فقدان است، احساس می‌کنم هیچ نعمتی مهم‌تر از فرزند نیست، بچه خیلی عزیز و محترم است و می‌تواند جهان را تغییر دهد، اما حرمت کودک نگه داشته نمی‌شود و من خواستم نشان دهم که باید هوای خانواده و فرزند را داشته باشیم. سینمای ایران سینمای اخلاق و معرفت است و باید از آن برای انتقال این پیام استفاده کرد. یک دهه است که به سمت یک سینمای خاکستری حرکت کردیم که شبیه اروپای شرقی است، این در حالی است که سینمای ما سینمای رنگ است و باید به آن بازگردیم مانند آثار کیارستمی یا مجید مجیدی و رضا میرکریمی.»

«در آغوش درخت» از ۱۷ مردادماه روی پرده رفته است. فیلمی که در جغرافیای بومی ارومیه ساخته شده و بازیگران تازه‌ای را به سینما معرفی می‌کند، این فیلم در همین مدت کوتاه توانسته فروشی بیش از ۵۶۰ میلیون تومانی را تجربه کند که به نظر می‌رسد با افزایش تبلیغات و در روزهای پیش رو سیر صعودی از منظر فروش را تجربه کند. این فیلم بیش از هر چیز نقطه آغاز تولد فیلمسازی است که دغدغه «خانواده» دارد و خوب می‌داند که خانواده ریشه‌دار، همچون درختی است که می‌توان در آغوشش به آرامش رسید.